

See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/344550081>

# ایزدبانوان در فرهنگ و اساطیر ایران و جهان Goddesses in the ancient culture and mythology

Book · January 2014

CITATIONS

0

READS

446

1 author:



Sadreddin Taheri

Isfahan University of Art

19 PUBLICATIONS 30 CITATIONS

SEE PROFILE

# ایزدبانوان

در فرهنگ و اساطیر ایران و جهان

صدرالدین طاهری

عضو هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان

به کام و توان و نیکی و آمرزیداری یزدان

# ایزدبانوان

## در فرهنگ و اساطیر ایران و جهان

صدرالدین طاهری

عضو هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

سرشناسه	طاهری، صدرالدین، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	ایزدبانوان در فرهنگ و اساطیر ایران و جهان/ صدرالدین طاهری
مشخصات نشر	تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۴۰ صفحه
موضوع	خدایان مادینه - - ایران - - ماقبل تاریخ
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ الف ۲ ط/ ۴۷۳/۵ BL
رده‌بندی دیویی	۱۵۵/۶۷۰۸۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۷۵۸۵۰

### ایزدبانوان در فرهنگ و اساطیر ایران و جهان

نوشته‌ی صدرالدین طاهری

نوبت چاپ و تاریخ: اول ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: ایماژ

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان با تصاویر رنگی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان تلفاکس: ۸۸۷۲۳۹۳۹ - ۸۸۷۲۳۶۶۵ - ۸۸۷۱۶۳۹۱

آدرس: تهران، خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی، میدان فرهنگ، خیابان سی‌وسوم، نبش خیابان آماج،

پلاک ۲۱، طبقه همکف واحد ۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۱۷

پست الکترونیک: [shahla\\_a\\_lahiji@hotmail.com](mailto:shahla_a_lahiji@hotmail.com)

مراکز پخش و فروش: ۱- شبکه پستی و سایت تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱ - [roshangarn-pub.ir](http://roshangarn-pub.ir)

۲- پخش قفوس: تلفن ۴۳ الی ۶۶۴۰۸۶۴۰

۳- پخش گزیده: تلفن ۶۶۴۰۰۹۸۷

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۱۹۴ - ۰۸۲ - ۱

1 - 082 - 194 - 964 - 978

ای نیک،

ای تواناترین،

کامیابم ساز تا به شهریاری بزرگی برسم،

که در آن روزی و بهره‌ی هر کس بسیار باشد،

که در آن اسبان شیهه برکشند و گردونه‌ها بخروشند،

که در آن خوراک و توشه فراوان انباشته گردد،

که در آن بوی نیکو بسیار باشد،

که انبارهایش پر باشد

از هر آنچه مردمان برای زندگی خوش آرزو دارند...

نیایش آناهیتا

«آبان‌یشت، بند ۱۳۰»

پیشکش زهره؛

خنیاگر آب و آفتاب...

## فهرست

---

۱۱	سرآغاز .....
	<b>بخش نخست: ایزدبانوان جهان باستان</b>
۲۱	۱. قاره‌ی آسیا .....
۲۱	۱,۱. میان‌رودان، لوانت و سوریه .....
۲۷	۱,۲. آناتولی .....
۲۹	۱,۳. هند .....
۳۲	۱,۴. چین و فیلیپین .....
۳۳	۱,۵. ژاپن و کره .....
۳۴	۱,۶. قفقاز، آسیای میانه و سیبری .....
۳۵	۲. قاره‌ی اروپا .....
۳۵	۲,۱. اروپای پیش از تاریخ .....
۳۷	۲,۲. قبرس .....
۳۷	۲,۳. اژه، کرت و یونان .....
۴۱	۲,۴. رم .....
۴۲	۲,۵. اسکاندیناوی .....

۴۳	..... ایرلند	۲,۶
۴۵	..... شرق اروپا	۲,۷
۴۶	..... قاره‌ی آفریقا	۳
۴۶	..... بومیان آفریقا	۳,۱
۴۹	..... مصر	۳,۲
۵۲	..... قاره‌ی اقیانوسیه	۴
۵۲	..... استرالیا	۴,۱
۵۲	..... اقیانوس آرام	۴,۲
۵۳	..... قاره‌ی آمریکا	۵
۵۳	..... بومیان آمریکا	۵,۱
۵۶	..... سرزمین‌های شمالی	۵,۲
۵۹	..... نگاره‌های بخش نخست	

### بخش دوم: ایزدبانوان ایران باستان

۷۸	..... الف - ایزدبانوان ایرانی بر پایه‌ی نوشتارهای تاریخی	
۷۸	..... ۱. ایزدبانوان ایلامی	
۷۹	..... ۲. ایزدبانوان اوستایی	
۸۴	..... ب - ایزدبانوان ایرانی بر پایه‌ی یافته‌های باستان‌شناختی	
۸۴	..... ۱. دوره‌ی نوسنگی (۸۰۰۰ تا ۵۵۰۰ پ.م.)	
۸۴	..... ۱,۱. گنج دره	
۸۴	..... ۱,۲. چغابنوت	
۸۴	..... ۱,۳. سرآب	
۸۵	..... ۱,۴. زاغه	
۸۵	..... ۱,۵. حاجی فیروز	
۸۵	..... ۲. دوره‌ی مس‌سنگی (۵۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پ.م.)	
۸۵	..... ۲,۱. چغامیش	



- ۲,۲. جعفرآباد ..... ۸۶
- ۲,۳. سنگ چخماق ..... ۸۶
- ۲,۴. ماهیدشت ..... ۸۶
- ۲,۵. تپه یحیی ..... ۸۷
- ۲,۶. تل باکون ..... ۸۷
- ۲,۷. چشمه علی ..... ۸۸
- ۲,۸. شوش ..... ۸۸
- ۲,۹. زاغه ..... ۸۸
۳. دوره‌ی مفرغ (۳۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م.) ..... ۸۸
- ۳,۱. شهرسوخته ..... ۸۸
- ۳,۲. تورنگ ..... ۸۹
- ۳,۳. حصار ..... ۸۹
- ۳,۴. شهداد ..... ۹۰
- ۳,۵. گیان ..... ۹۰
- ۳,۶. ملیان ..... ۹۱
- ۳,۷. شوش و هفت‌تپه ..... ۹۱
- ۳,۸. جلال‌آباد ..... ۹۵
- ۳,۹. تنگ سروک ..... ۹۵
۴. دوره‌ی آهن (۱۵۰۰ تا ۵۵۰ پ.م.) ..... ۹۶
- ۴,۱. شاه‌تپه ..... ۹۶
- ۴,۲. مارلیک ..... ۹۶
- ۴,۳. کلورز ..... ۹۶
- ۴,۴. شوش ..... ۹۷
- ۴,۵. حسنلو ..... ۹۷
- ۴,۶. لرستان ..... ۹۸

۹۹	..... ۴,۷. پیراوند
۱۰۰	..... ۴,۸. خوروین
۱۰۰	..... ۴,۹. تپه پری
۱۰۰	..... ۴,۱۰. زیویه
۱۰۰	..... ۴,۱۱. جوجی
۱۰۱	..... ۵. هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ پ.م.)
۱۰۱	..... ۵,۱. شوش
۱۰۱	..... ۵,۲. لرستان
۱۰۲	..... ۶. پارتی - سلوکی (۳۳۰ پ.م. تا ۲۲۶ م.)
۱۰۲	..... ۶,۱. شوش
۱۰۳	..... ۶,۲. سلوکیه
۱۰۳	..... ۶,۳. مسجدسلیمان
۱۰۳	..... ۶,۴. نهاوند
۱۰۴	..... ۶,۵. بختیاری
۱۰۴	..... ۶,۶. مافین آباد
۱۰۴	..... ۶,۷. عمارلو
۱۰۴	..... ۷. ساسانی (۲۲۶ تا ۶۵۲ م.)
۱۰۴	..... ۷,۱. شوش
۱۰۵	..... ۷,۲. حاجی آباد
۱۰۵	..... ۷,۳. تاق بستان
۱۰۹	..... نگاره‌های بخش دوم
۱۲۵	..... فهرست نام‌های ایزدبانوان
۱۳۱	..... کتاب‌نامه

## سرآغاز

بسیاری از باورها، جشن‌ها و مراسم دینی در ارتباط با نیازهای اقتصادی بشر شکل گرفته‌اند که با برکت‌خیزی و باروری تأمین می‌شود. نیاز به محصول و رمه‌ی بیشتر برای سیر ماندن، و فرزند بیشتر برای یاری در کاشت، حراست از زمین و نیرو بخشیدن به خانواده و قبیله در هنگام جنگ.

بخشی از این مناسک در میان تمدن‌های باستانی مشترک‌اند. رقص غله که در هنگام کاشتن بذر با افشاندن خون قربانی حیوانی یا حتی انسانی و دفن جسد او در زمین بایر انجام می‌گیرد، یا تقدیم اولین محصول نوبر از میوه یا غله یا فرزند به خدایان، یا پرستش گاو نر و بز ماده و دیگر جانوران و مراسم نمایشی ازدواج خدایان با ایزدبانوان حاصل‌خیزی که به وسیله هنرپیشگان صورت می‌گیرد. (ناس، ۱۳۸۲: ۱۷)

توین‌بی می‌گوید: «مادر کهن‌ترین سوژه‌ی هنری انسان است». (توین‌بی، ۱۳۶۲: ۳۵۰) از نمونه آثاری که فراوان در کاوش محوطه‌های پیشاتاریخی به آن‌ها برمی‌خوریم پیکرک‌های گلی یا سنگی با اندام‌های تجریدی یا واقع‌گراست که با تکیه بر ویژگی‌های زنانه ساخته شده‌اند. باستان‌شناسان زمانی این تندیس‌ها را ونوس می‌نامیدند، سپس از آن‌جایی که نام خدایی رومی نمی‌توانست گویای همه‌ی ویژگی‌های این

دست‌ساخته‌های رازپوشیده باشد، آنها بیشتر با عنوان کلی ایزدبانوی باروری (Fertility Goddess) شناخته شدند. بررسی‌های نو، با تأکید بر تفاوت‌ها و تمرکز بر معنا و کاربرد متفاوت این پیکرک‌ها در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، نور تازه‌ای از دانش را بر تحلیل معنایی این آثار تابانده است.

برخی از این تندیس‌ها را می‌توان به سبب تأثیرگذاری و بیانگری ژرف، در زمره‌ی آثار درخشان تاریخ هنر به شمار آورد. با این حال به سختی می‌توان باور کرد که آنها به عنوان اشیایی تزیینی ساخته شده باشند. در این تندیس‌ها زیبایی - به سلیقه‌ی امروزی ما - کمتر دیده می‌شود، با این وجود دور از حقیقت نیست اگر این آثار را از نگاه سازندگانشان زیبا بدانیم. بسیاری از آنها فاقد چهره هستند ولی بر اندام‌های زنانه‌شان تأکید شده است.

فربه‌ی بیش از حد این تندیس‌ها نشانگر تفاوتی است که در دید زیبایی‌شناختی میان ما و نیاکان پیشاتاریخی‌مان حاصل شده است. دورانت می‌نویسد: میان اقوام بدوی ساکن آفریقا فربه‌ی بیش از حد مهم‌ترین دلیل زیبا دانستن یک بانو است (دورانت، ۱۳۳۷: ۸۳). گرچه باور به زیباتر بودن بانوان فربه در اندیشه‌ی بسیاری از مردم جهان تا همین چند دهه‌ی پیش نیز به قوت خود باقی بود. فربه‌ی نزد پیشینیان ما نشانگر تندرستی، توانگری و سیری بود؛ و لاغری نشان‌دهنده‌ی بیماری، تنگدستی، یا گرسنگی.

به نظر می‌رسد مردمان پیش از تاریخ با هدف نزدیکی به سرچشمه‌های نیروی باروری - که بیشتر در چارچوب ایزدبانوان تجسم می‌شدند - یا برای به دست آوردن خوشنودی و همکاری‌شان، تندیس‌هایی از آنان ساخته‌اند و به نیایش‌گاه‌ها هدیه یا در کنار

مردگانشان دفن کرده‌اند. این رسم در دوران تاریخی نیز با وجود پایه‌ریزی ادیان و آداب نو به گونه‌ای آراسته‌تر ادامه یافته است.

پیکرک‌های باروری را می‌توان نمونه‌ی زمینی ایزدبانوی مورد پرستش در منطقه دانست که بیشتر نگاهبان زمین و آب‌ها و در ارتباط با عشق، باروری و حاصل‌خیزی است. ممکن است در آیین‌های باروری زمین، دام و انسان، آیین‌های بلوغ، درمان‌بخشی زنان سترون و یاری بانوان به هنگام زایمان نیز از این تندیس‌ها استفاده شده باشد.

گروه‌های ابتدایی انسان‌ها همواره تلاش کرده‌اند هرآنچه در طبیعت سکوتش برایشان سیمایی رمزآلود و ناشناخته دارد و خشمش هراس آنان را برمی‌انگیزد به یاری آیین‌ها، رقص‌ها، بازی‌ها و گردهمایی‌های اساطیری رام کنند و خشنود سازند و نیروهایش را به خدمت بگیرند.

فریزر معتقد است: «هدف از این نمایش‌های مقدس تازه و توانا کردن قوای فرورمده‌ی طبیعت از طریق جادوی هم‌دلانه است تا درختان بار آورند، خوشه‌های غلّت پرده‌اند شوند و انسان‌ها و جانوران به تولیدمثل بپردازند» (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۳۷).

باور به همبسته بودن زنان با نیروی آسمانی پر راز و رمز برکت‌بخش، چنان با اندیشه‌ی مردمان جوامع کهن سرشته بوده است که هنوز در میان بسیاری از دسته‌های کوچ‌رو یا روستاهای کمتر تماس‌یافته با زندگی مدرن، کشاورزی کاری ویژه‌ی زنان دانسته می‌شود؛ زیرا زنان توانا بر کنترل قوای بارورکننده اند و راه سبز کردن گیاهان و ثمر برآوردن از زمین را بهتر می‌دانند.

همبستگی باروری زمین با بارگیری زنان را در میان تمام جوامع برزیگر می‌توان پی گرفت. آسمان در این میان بیشتر نقش نیروی بارور سازنده‌ی مردانه را دارد.

سرودی ودایی تازه داماد و نوعروس را با آسمان و زمین همسان می‌خواند (Atharva Veda, XIV, 2, 71).

باستان‌شناسان بسیاری زن را کاشف برزیگری دانسته‌اند. مرد در پی شکار یا چراندن رمه، بیشتر دور از خانه به سر می‌برده است. زن اما به مدد روح مشاهده‌گرش به کنکاش در تخم‌ریزی و جوانه برآوردن گیاهان و سپس بازسازی این فرآیند پرداخته است.

برخی از فرهنگ‌ها باور داشته‌اند که زن نازا برای کشاورزی زیان‌آور است، اما اگر زن آبستن بذرافشانی کند محصول پربرتر خواهد شد. بازماندگان دراویدیان در مرکز هند تنها در خاکستر کشت می‌کنند، زیرا شکافتن بطن مام زمین با خیش را گناه می‌دانند. اقوام آلتایی کندن علف را گناه می‌شمارند چرا که مادر زمین از کنده‌شدن گیسوانش درد می‌کشد. کاهنی سرخپوست پیروانش را به پرهیز از کشاورزی سفارش می‌کرد، زیرا زخم‌زدن و دریدن و خراشیدن زمین، مادر همه‌ی آدمیان گناه است. این‌گونه اندیشه‌ها نزد بسیاری از اقوام غیربرزیگر رایج است (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۴۲).

بیشتر پیکرک‌های زنانه‌ی باستانی حالت نشسته دارند. این تکیه بر زمین و پیوستگی آنها به خاک نیز شاید اشاره‌ای به کارکرد آنها در جایگاه ایزدبانوی زمین باشد (Gimbutas, 1972: 318).

در زبان مصری اصطلاح «بر زمین نشستن» به معنی زایمان به کار می‌رفته است. زایمان بر خاک رسمی رایج میان نژادهای گوناگون است، از جمله ساکنان قفقاز، چین، مائوری‌های زلاندنو و بسیاری از قبایل بومی آفریقا، استرالیا، اروپا، شمال هند، آمریکای شمالی، پاراگوئه و برزیل (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۴۲).

در بسیاری از سرزمین‌ها جسد را جنینی دفن می‌کنند تا همان‌گونه که زاده شده دنیا را ترک گوید، یا شاید برای آن که مام زمین بتواند دیگر بار

بزیادش. این گونه‌ی ویژه‌ی تدفین در بیشتر گورستان‌های باستانی ایران نیز دیده می‌شود.

دیتریش اندیشه‌ی «زمین - مادر» را در سه رسم کهن باستانی پی‌جویی می‌کند: بر زمین خواباندن نوزادان، روی خاک نهادن بیماران و محتضران، و به خاک سپردن کودکان درگذشته (در برابر سوزاندن بدن بزرگسالان). به‌خاک‌سپاری جسد خردسالان نزد اقوام گوناگون بیانگر باور به وابستگی آنان با مادر حقیقی‌شان زمین است. بدین‌گونه هم کودک به آغوش مادرش باز می‌گردد و هم نیروی تحلیل‌رفته‌ی مام زمین دوباره بهبودی می‌یابد (Dieterich, 1925: 83).

تدفین در زمین (حتی به خاک سپردن خاکستر در میان اقوامی که جسد را می‌سوزانند) بدان امید است که بطن زمین، مادر نخستین، زندگانی نوینی را به فرد درگذشته هدیه کند.

گروهی از انسان‌شناسان برآنند که در دوره‌های کهن جامعه‌ی ابتدایی زیر سلطه‌ی زنان بوده است و مادرتباری بازمانده‌ی آن دوران، یعنی مادرسالاری، است. مادرسالاری (Matriarchy) در میان برخی از جوامع بسیار دیرتر پاییده است، از جمله تا سده‌ی هشتم م. در ژاپن (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۷۱۲)، سده‌ی نوزدهم م. در میان بومیان استرالیا (ناس، ۱۳۸۲: ۲۹) و سده‌ی بیستم م. در برمه (Marshall, 1922).

تغییر این ساختار گاه به سبب یورش بیابان‌گردان پدرمرکز بوده است که پس از پیروزی بر یکجانشینان آرامش‌طلب و دست یافتن به سرزمین و پیشرفت‌های آنان، باورها و کیش‌ها و خدایان خود را رایج کرده‌اند؛ این دوران گذار را می‌توان با نشستن خدایی نرینه به‌جای مادرخدا در جایگاه ریاست خاندان‌های ایزدی هم‌زمان دانست، برای نمونه جایگزینی مردوک با تیامت در میان رودان، هومبان با پی‌نی‌گیر در ایلام، سه مهاده (برهما، ویشنو، شیوا) با پریتیوی ماتار در هند، اورانوس با گایا در یونان و...

پذیرش ساختار اقتصادی مادرمركز برای یک گروه آرام یکجانشین که زندگیشان وابسته به باروری زمین است و برای سیر شدن دست به سلاح نمی‌برند بسیار آسان‌تر است تا بیابان‌گردان جنگجویی که با جدال و یورش به دیگر قبایل نیازهای خود را بر می‌آورند. از آنجایی که در این قبایل زورمندی مهم‌ترین ویژگی برای ایستادن در بالای هرم ریاستی است، برتری برای مردان ماندگار می‌شود.

با وجود این، امروز هنوز قبایل بسیاری در سرتاسر جهان ساختار مادرتبار (Matrilinal: انتقال دارایی، نام و ارث از شاخه‌ی مادری) و مادرمركز (Matrilocal: استقرار خانواده در زادگاه زن) دارند.

نشانه‌هایی از آن دوره هنوز در گفتار ما باز مانده است، چنان‌که از «زبان مادری»، «سرزمین مادری»، «مام میهن» و «مادر طبیعت» سخن می‌گوییم. واژه‌ی «زن» در زبان پارسی از ریشه‌ی زی و زیستن است. حوا در زبان‌های سامی نیز هم‌ریشه با حیات است. «Eὐα» در یونانی و «Eve» در زبان‌های اروپایی نیز معنای زندگی دارند.

بار مفهومی اصلی مادرمركزی نه تنها قدرت زنانه، که قدرت زن به عنوان مادر است. این نیرو به سبب جایگاه مادری زن در اجتماع به او داده می‌شود، زیرا که زایش پشتوانه‌ی برتری اجتماعی و اقتصادی یک خاندان، پایداری یک تبار و ماندگاری و دوام یک نژاد است.

گرچه هنوز پژوهشی گسترده برای رد یا پذیرش این فرض در ایران صورت نگرفته، اما شواهدی از مادرمركزی در برخی فرهنگ‌های ایرانی به دست آمده است.

بهترین نمونه در این میان شهرسوخته است. در گورهای زنانه‌ی شهرسوخته مهرهای سنگی و فلزی در کنار مچ دست، بازو یا گردن زنان یافت می‌شود که نشان می‌دهد برای نمایاندن جایگاه اجتماعی‌شان آنها را به دست یا گردن خویش می‌آویخته‌اند. در حالی که مهرهای



انگشت‌شماری از گورهای مردانه به دست آمده. از آنجایی که این مهرها در جامعه عصر مفرغ کاربردهای اداری یا تجاری دارند می‌توان اندیشید که حکومت و اقتصاد شهرسوخته را این بانوان صاحب مهر در دست داشته‌اند. بیشترین شمار عصاهای مفرغی با سرهای تزیینی به نشانه‌ی اقتدار و برتری اجتماعی از گورهای زنان به دست آمده است. یافتن مهره‌های زینتی، زیورآلات و لوازم آرایش (چون شانه‌های چوبی، آینه‌های مفرغی در جعبه‌آینه چوبی و سرمه‌دان‌های سنگی) که گاه در کنار هم درون کیف‌های حصیری قرار دارند نشان از توانگری زنان شهرسوخته دارد (Sajjadi, 2003: 55-57).

هرودت ماساژت‌ها را مادرسالار می‌نامد و به تأثیر این رسم بر اقوام جنوبی‌تر اشاره می‌کند (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۲۵۲).

کتیبه‌های به دست آمده از شوش شاهد حضور زنان در امور تجاری و حقوقی است، به گونه‌ای که گاه تمام دارایی شخص به دختر یا همسرش ارث رسیده (کار، ۱۳۶۵: ۸۵). در ایلام میانه مشروعیت پادشاهی از طریق شاخه‌ی زن به دست می‌آمد و تداوم می‌یافت و نام خاندانی مادر بر کودک نهاده می‌شد (هینتس، ۱۳۷۱: ۲۵۳).

اسناد بایگانی هخامنشی نشان می‌دهند که زنان سهم مهمی در کارگاه‌ها داشته‌اند. زنان باردار هدیه‌ی شاهی و کمک‌های پس از زایمان و پنج ماه تمام جیره‌ی ویژه دریافت کرده‌اند. پس از زایش نیز نوزادان در زمان کار مادر به وسیله‌ی مهدکودک نگهداری شده‌اند. در کارگاه‌ها با بانوان مدیر بسیاری روبه‌رو می‌شویم که بالاترین دستمزد را دریافت می‌کنند. در کنار دستمزد برابر، زنان می‌توانستند ساعات کار کمتر یا نیمه‌وقت بردارند. در میان اسناد موجود شمار مدیران و سرپرستان زن کم نیست. در میان مالیات‌دهندگان نیز به نام بانوانی برمی‌خوریم که صاحب گله یا ملک شخصی بوده‌اند (کخ، ۱۳۸۷: ۴۱ و ۴۲).

این داده‌های باستان‌شناختی که با کاوش‌های تازه بر شمارشان افزوده می‌شود می‌توانند رشته‌هایی باشند که ما را به دوران مادمرکزی در ایران پیش از تاریخ ارتباط می‌دهند.

این نوشتار تلاش دارد با بررسی تندیس‌های زنانه‌ی بازمانده از تمدن‌های کهن راهی به فهم جایگاه ایزدبانوان در میان این جوامع بیابد. پژوهش‌گران برای این پیکرک‌ها مفاهیم گوناگونی بر می‌شمرند. پس از بررسی همه‌ی این پیشنهادها می‌توان از ۹ اندیشه‌ی رایج درباره‌ی این آثار یاد کرد:

۱. عروسک، دارنده و نگهدارنده‌ی نیروی جادویی. (Pumpelly 1908, Kenyon 1956, Ucko 1968)
۲. مادرخدا. (Evans 1921, Childe 1925, Crawford 1957, Hawkes 1954)
۳. اشیایی برای خدمت به مردگان. (Myres 1930)
۴. نماد آرزوهای مردمان. (Broman 1958, Theocharis 1973)
۵. نمادهای ابتدایی ارتباط اجتماعی. (Chourmouziadis 1973)
۶. خدایان کهن مرتبط با چرخه‌ی زندگی. (Parrot 1960, Gimbutas 1972)
۷. چهره‌ی مردگان و نیاکان. (Karageorghis 1977)
۸. شناسه‌ی افراد، بهره‌گیری در داد و ستد. (Talalay 1983)
۹. نمادی از قربانی انسانی غیرخونین برای خاک. (طاهری ۱۳۸۹)

Ucko, Peter J., *Anthropomorphic figurines of predynastic Egypt and Neolithic Crete with comparative material from the prehistoric Near East and mainland Greece*, Royal Anthropological Institute, occasional papers, 1968.

Voigt, Mary M., *Hajji Firuz Tepe, Iran, The Neolithic Settlement*, University Museum Monograph 50, Pennsylvania, 1983.

Von der Osten, H. H., *Die Welt der Perser*, Stuttgart, 1956.

Werner, E. T. C., *Myths and Legends of China*, New York: George G. Harrap & Co. Ltd, 1922.

Woolley, C. L., *The Early Periods, IV*, London: British Museum, 1956.

Wolkstein, Diane & Samuel Noah Kramer, *Inanna queen of heaven and earth: Her stories and hymns from Sumer*, New York: Harper & Row, 1983.

Zinkus, Jonas, ed., *Tarybų Lietuvos enciklopedija I*, Lithuania: Vyriausioji enciklopedijų redakcija, 1988.



Anahita Vessel,  
300-500 AD,  
Sasanian, Iran,  
silver and gilt

Cleveland Museum of Art



انتشارات روشنگران و مطالعات زنان  
Roshangaran  
& Women Studies Publishing



9 789641 940821

3x4 Design Studio